

نیشابور

فلزکاری در اوایل دوره اسلامی

سیمز دبلیو آلن

ترجمه:

هادی بکائیان

سرشناسه : آلن، جیمز ویلسن، ۱۹۴۵ - Allan, James Wilson
 عنوان و نام پدیدآور : نیشابور: فلزکاری در اوایل دوره اسلامی/جیمز ویلسن؛ ترجمه هادی بکاتیان.
 مشخصات نشر : مشهد: انتشارات مرنديز، ۱۳۹۲.
 مشخصات ظاهري : ۱۳۶ص: ۲۹x۲۹س.م.
 شابک : 978-600-106-234-6
 وضعیت فهرست نویسی : فیپا
 یادداشت : عنوان اصلی: Nishapur Metalwork of the early islamic period, 1982.
 یادداشت : کتابنامه.
 عنوان دیگر : فلزکاری در اوایل دوره اسلامی.
 موضوع : موزه هنر متروپولیتن (نیویورک)
 موضوع : فلزکاری اسلامی — ایران — نیشابور — فهرست‌ها
 موضوع : فلزکاری — ایران — نیشابور — فهرست‌ها
 موضوع : آثار تاریخی اسلامی — ایران — نیشابور — فهرست‌ها
 موضوع : نیشابور — آثار تاریخی — فهرست‌ها
 شناسه افزوده : بکاتیان، هادی. ۱۳۴۶ - مترجم
 رده بندی کنگره : ۱۳۹۲ ن ۹۲/۹۲۴ NK۶۴۷۴
 رده بندی دیویی : ۹۵۵۸۲۵۲/۷۲۹
 شماره کتابشناسی ملی : ۳۱۷۰۴۵۲



نشر موندیز

نیشاپور

فلزکاری در اوایل دوره اسلام

جیمز دبلیو آلن

ترجمه‌ی:

هادی یکانیان

چاپ: کامیاب

نوبت چاپ: اول، تابستان ۱۳۹۲

۱۳۶ صفحه، رحلی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۶۵۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۰۶-۲۳۴-۶

مشهد، خیابان آبکوه ۷ - دانشسرای ۸ - شماره ۹۰

تلفن ۷۲۷۴۷۶۵ دورنگار ۷۲۵۱۳۰۲

دفتر تهران، تلفن: ۶۶۹۶۴۱۶۴

www.marandiz.com

فهرست مطالب

۱	سخن مترجم
۳	مقدمه
۵	سرآغاز
۷	مقدمه
۸	کاوش‌های دیگر در ایران عصر اسلامی
۹	گنجینه‌های فلزی ایران
۱۱	تاریخ و کاری در ایران اوایل اسلام
۱۸	نیشابور و فلزکاری
۲۰	آثار فلزی کاوش شده در نیشابور
۲۳	منابع وارجاعات
۲۶	فصل ۱: اشیاء نقره‌ای و برنزی شاهی
۲۶	طلسم
۲۷	تجهیزات کمربند
۳۱	دستبند
۳۱	گوشواره‌ها و حلقه‌های بینی
۳۲	حلقه‌های انگشت
۳۳	آویزها
۳۳	سنباق‌ها
۳۳	مهرها
۳۴	قلم‌کنده کاری
۳۴	منابع و ارجاعات
۳۷	فصل ۲: اشیاء برنزی
۳۷	اشیاء آرایشی
۳۷	آینه‌ها
۴۲	هاون‌های آرایشی
۴۴	میله‌های سرمه

۴۳		موچین ها
۴۳		نتیجه گیری
۴۵		اشیاء خانگی
۴۵		بطری ها
۴۶		شقاب
۴۶		ابری ها
۴۹		بودسوزها
۵۰		آبخوری
۵۰		مرکبذات ها
۵۲		چراغ
۵۷		ظروف مینیمالری (ظریف)
۵۷		ماهی تابه
۵۸		دسته هاون
۵۸		قاشق ها
۵۸		وزنه ها
۶۰		ابزارهای علمی، اشیاء فنی و سلاح
۶۰		ربع دایره
۶۱		سرسکه
۶۲		سرگز
۶۲		لوازم معماری، اثاثیه و اشیاء دیگر
۶۵		اشیاء نامفهوم
۶۶		منابع و ارجاعات
۷۱		فصل ۳: اشیاء سربی
۷۳		فصل ۴: اشیاء آهنی
۷۶		منابع وارجاعات
۷۷		فهرست عکس ها
۱۲۹		فهرست راهنما

هیأت موزه هنر متروپولیتن در فاصله سال‌های ۱۳۱۴/۱۹۳۵ تا ۱۳۱۷/۱۹۳۸ و یک فصل نهایی در سال ۱۳۲۶/۱۹۴۷ کاوش‌هایی در محوطه‌های تاریخی نیشابور با هدف بررسی تاریخ تمدن و فرهنگ یکی از مهم‌ترین کلان‌شهرهای قرون اولیه و میانی اسلامی انجام داد. در جریان کاوش آثار منقول و غیر منقول فراوانی به دست آمد که در نوع خود از شهرهای عصر اسلامی جالب توجه بود. طبق توافق موزه متروپولیتن با دولت ایران آثار به دست آمده به طور مساوی به موزه متروپولیتن و موزه ایران باستان تقسیم گرفت که هر کدام می‌تواند گوشه‌ای از حیات فرهنگی و هنری این شهرکهن را بیان نماید. بیان نتیجه و عملکرد موزه از حوصله این مجله رو تخصص بنده خارج است اما باید گفت پس از پایان کاوش‌ها عدم توجه دولت وقت و از همه مهم تر عدم توجه هیأت علمی موزه متروپولیتن در حفظ و دست کم پوشاندن آثار و بناهای معماری آشکار شده نتایج ناخوشایندی را سبب گردید. تمامی این سازه‌ها و بناها و ساختمان‌ها و برخی تزیینات باقی مانده آنها به خاطر عوامل طبیعی و یا ناآگاهی و یا حفاری‌های غیرمجاز بیست و هشت مردم به دستخوش غارت و تاراج و نابودی گردیدند. جای بسی تأسف است که پس از گذشت نزدیک به هفتاد سال از آن زمان روزگار شایسته‌ای در شناسایی و حفظ حتی کم‌ترین آثار باقی مانده این محوطه‌ها انجام نشده است.

موزه متروپولیتن در پایان کارش گزارشی را در مقالات و بولتن‌های متعدد ارائه نمود و نهایتاً به ترتیب سه جلد گزارش با عناوین سفالگری، سکه‌شناسی و معماری منتشر نمود که گزارش اول و سوم توسط چارلز ویلکینسون و دومین اثر توسط جرج آلن به رشته تحریر درآمد. با این که پیش از این گزارش از نشر و تاراج آثار اولین اثر و سالی سال از نشر آخرین اثر می‌گذشت متأسفانه تا سال پیش که آخرین گزارش توسط بنده ترجمه و منتشر گردید هیچ‌کدام به فارسی برگردانده نشده بود. بسیار خوشوقتم که مدت کوتاهی پس از ترجمه و نشر آخرین گزارش موزه هنر متروپولیتن با نام "نیشابور برخی ساختمان‌های اوایل اسلام و تزیینات آنها" اثر چارلز ویلکینسون توانستم دومین گزارش را ترجمه و منتشر نمایم. تقدیر اینگونه بوده که این گزارش هابه ترتیب ترجمه و منتشر نشوند اما ترجمه کار پر حجم و پر مطلب و ویلکینسون کمک بزرگ به من در روند ترجمه این اثر داشته است.

بنابه گفته مولف این اثر، اولین گزارش در حوزه فلزکاری ایران اسلامی (تازمان نشر) است و به این ترتیب اهمیت آن با توجه به حجم کم آن قابل توجه می‌باشد و ترجمه و نشر آن می‌تواند کمکی شایسته به مطالعات مربوط به هنر دوره اسلامی تلقی گردد. کمبود آثار در حوزه فلزکاری قطعاً کاربرنده را در جریان ترجمه با دشواری‌هایی روبرو نمود و به این ترتیب در برگردان واژه‌های تخصصی گاهی ناگزیر به انتخاب مناسب‌ترین و بهترین واژه فارسی را به هم به خوانندگان شده‌ام با این حال سعی نموده‌ام آسیبی به روند علمی ترجمه وارد نگردد. توضیح برخی اماکن تاریخی در پاورقی و تبدیل آن به راقون در متن برای آسانی فهم خوانندگان توسط مترجم انجام گرفته است. گرچه در سراسر کار سعی شده است ترجمه‌ای دقیق و قابل فهم صورت گیرد اما قطعاً خالی از ایراد نیست. امیدوارم راهنمایی علاقمندان و اهل فن این ایرادات در چاپ‌های بعدی حتماً جبران برسد.

در پایان برخود لازم می‌دانم از تلاش جناب آقای حسن نظریان که در ویرایش ادبی و روانی متن و حتی تراکم نمودند سپاسگذاری نمایم. از دوست بسیار عزیزم آقای دکتر شهرام وجوهی که با حمایت مادی خود مرا شویق به سراین این اثر نمود نیز سپاس ویژه خود را ابراز دارم. امیدوارم فرهنگ حمایت از نشر آثار مختلف به ویژه آثار مربوط به دیار ما به سوی خود را یافته و شاهد کارهای ماندگار در حوزه شناسایی و بررسی کهن دیارمان نیشابور عزیز در آینده نزدیک باشیم. در نهایت امیدوارم این اثر مورد توجه و استفاده علاقمندان به شهر نیشابور، اهل هنر و متخصصین امر قرار گیرد و گامی کوچک در شناسایی گوشه‌ای از تمدن و فرهنگ نیشابور کهن بردارد.

شهر نیشابور در قرون وسطی واقع در استان خراسان در شرق ایران یکی از مهم ترین و غنی ترین محوطه های تاریخی کاوش شده اسلامی است. این شهر در دوران ساسانیان به وجود آمد (نام نیشاپور گرفت) و در زمان طاهریان پایتخت این سلسله گردید و به بزرگ ترین موفقیت خود در عصر سامانی در قرن دهم/چهارم ق دست یافت. نیشابور پس از تسلط سلجوقیان از زمان تصرف توسط سلطان ترک این سلسله (طغرل بنیان گذار سلاجقه م) در ۴۳۹/۱۰۳۷ ق نیز اهمیت خود را هم چنان حفظ نمود. با وجود تاراج توسط غزان در ۵۴۹/۱۱۵۳ ق و آسیب دیدن از چند زلزله در قرون ۱۲ و ۱۳ و ۷ ق، تا زمان ویرانی توسط مغولان در سال ۶۱۸/۱۲۲۱ تحت فرمان چنگیزخان، هم چنان یک مرکز شهری فعال باقی ماند.

چون نیشابور یکی از مراکز مهم تاریخی و فرهنگی در قرون وسطی بر اهمیت سیاسی و مرکزیت شکوه مند آن در تولید آثار هنری و صنایع دستی و نیز تجارت، صحنه گذاشته اند این محوطه تاریخی توسط اعضای هیأت ایرانی موزه متروپولیتن - والتر هاووزر، جوزف آپتن و چارلز ک. ویلکینسون انتخاب گردید. کاوش های موزه از ۱۳۱۴/۱۹۳۵ شروع و تا سرتاسر ۷/۱۹۳۹ ادامه در یک فصل نهایی در ۱۳۲۶/۱۹۴۷ به پایان رسید. گزارش کاوش ها در بولتن موزه در سپتامبر ۱۹۳۶، اکتبر ۱۹۳۷، نوامبر ۱۹۳۸ و آوریل ۱۹۴۲ انعکاس یافت.

به علت فقدان نا بهنگام والتر هاووزر و جوزف آپتن، تألیف اولین گزارش از فرایند کاوش ها به چارلز ویلکینسون^۱ محول گردید که در ۱۳۲۳ زیر عنوان نیشابور سفالینه اوایل اسلام منعکس گردید. ویلکینسون در حال آماده سازی و نشر تزیینات دیواری کاوش ها در نیشابور است که سومین مجلد از مجموعه گزارش های موزه می باشد.^۲

مجلد حاضر از کاوش های نیشابور با نام نیشابور در کارای اوایل اسلام با انتخابی درست به پژوهشگر اندیشمند، جیمز دبلیو. آلن واگذار شد که معاون بخش هنر شرقی موزه واشینگتن است. سفر او به نیشابور و هم چنین نویسنده "فن فلز ایرانی" ۷۰۰-۱۳۰۰ می باشد. در فهرست پرمشقت تهیه شده از یافته های فلزی نیشابور و مباحث هوشمندانه از تطبیق قطعه های به دست آمده با دیگر مجموعه های سراسر دنیا، جیمز آلن کمالات علمی و تحقیقات مکتوب مربوط به نیشابور نموده است.

حمایت پایدار و ویژه بنیاد هاگوب کورکیان^۳ نشر این آثار مهم را ممکن ساخته است. ما قدردان سخاوت بنیاد، که خود را وقف نشر آثار پژوهشگران مفید در خصوص هنر خاور نزدیک و اسلامی است نظر موزه نموده هستیم. فیلیپ دو مونت بلو، رئیس موزه متروپولیتن نیز در این امر همکاری داشته است.

1-Walter Hauser
2-Joseph Upton
3-Charles k.Wilkinson

۴- این اثر در ۱۹۸۶ م در امریکا به چاپ رسید و اخیرا توسط مترجم همین اثر به فارسی برگردانده شده است.

5-Hagop Kevorkian
6- Philippe de Montebello

www.ketab.ir

مفتخرم که از سوی ریچارد اتینگهاوزن^۱ مشاور اخیر رئیس گروه هنر اسلامی در موزه متروپولیتن دعوت شدم تا در طبقه بندی آثار فلزی کاوش شده نیشابور را بر عهده گیرم و افسوس بزرگ این که وی در قید حیات نیست تا این امر را رؤیت نموده و در مورد آن‌ها اظهار نظر کند. اولین هدف من در وهله نخست انتشار موضوعات و مطالبی است مانند عکس‌های بسیار و تصاویر موجود که در پایان به آن اضافه نموده‌ام. دومین هدفم تلاش در جای گذاری گروهی از اشیاء در بافت تاریخی و فرهنگی است تا فهم کامل و جذاب به همراه حس عمیق موضوع توسط باستان شناسان و سبب گردد. نهایتاً این که حاصل کاوش اولین گروه اشیاء فلزی عصر اسلامی در ایران منشتر شود. تلاش نموده‌ام همان گونه که می‌تواند با الگوهای هنر تاریخی و کلیت فرهنگی مرتبط باشند دیدگاهی کلی در خصوص سنت مواد و فلزکاری این شهر ارائه دهم.

بیش تر کاری که روی یافته‌های نیشابور انجام داده‌ام در پایان نامه دکتري من در دانشگاه آکسفورد انعکاس یافته است. از دانشگاه به خاطر همین هنر سفر حضور تاثیر گذارم در ایالات متحده که اولین مطالعاتم را روی این موضوع در آنجا انجام دادم سپاس دارم.

تأسف فراوان این است که آثار فتری نیشابور در موزه ایران باستان تهران، زمانی که من در اوایل ۱۳۴۸/۱۹۷۰ در ایران بودم هرگز در دسترس من قرار نداشت و ازین رو اطلاعات من در دسترس هیچ پژوهشگری از آن پس قرار نگرفت. از چارلز ک. ویلکینسون متصدی پیشین گروه هنر باور نزدیک و هنر اسلامی موزه متروپولیتن به خاطر تطبیق متن با آثار و به جهت توضیحات بی شمار من سپاس دارم. در همین منت چندتن دیگر در آمریکا و کشور خودم می‌باشم: به مانوئل کین^۲، عضو پیشین گروه هنر باور متروپولیتن به خاطر ترتیب دادن ملاقات کوتاه من از نیویورک در ۱۹۷۹ و به جهت تمامی کمک هایش در آن زمان به هلموت نایکل و دیوید الکساندر^۳ از گروه جنگ افزار و تسلیحات موزه متروپولیتن، در حالی که من هنوز به بهره برداری از کتب مختلف برای آگاهی در خصوص شمشیر نیشابور بودم، در ساعتی که کنارتی بودم در من خصوص نکات بسیار مهمی را بر من روشن گردانید. به هلن براون^۴ از موزه اشمولین و مایکل بیتس^۵ از انجمن آکادمیک شالسی به جهت توضیحاتشان روی سرسکه (قالب سکه م) و وزنه‌ها و فرانسیس مدیسون^۶ متصدی تاریخ علم در آکسفورد به دلیل کمکش در یک چهارم کاتا لوگ، همچنین از گروه خودم در موزه اشمولین به خاطر ترغیب

1-Richard Ettinghausen

2-Manuel Kane

3-Helmut Nickel and David Alexander

4-Helen brown

5-Michael Beates

6-Francis Maddison

نمودن من به کار روی این اثر با این که هیچ یک از این آثار در مجموعه‌های موزه وجود نداشت. ونیز مدیون نورا ادیسون^۱ از گروه هنر شرقی اشمولین و همسر من جنیفر به جهت نقش مشترکشان در تایپ دست نوشته‌ام می‌باشم. نهایتاً معترفم که بدون تشویق جنیفر و درک کامل این پروژه از سوی وی به ثمر رسیدن این اثرحقیقتاً ممکن نبود. جیمز دبلیو آلن^۲

بقایای نیشابور قرون وسطی که یک مرکز تجاری و شهری واقع شده در مسیر جاده ابریشم در ایالت خراسان و قدمت طولانی در معرض غارت کشاورزان محلی به منظور استفاده از خاک آن برای کود و غارتگران عتیقه، که اشیاء کاوش شده غیر قانونی را در بازار هنری به فروش می‌رساندند قرار داشت. در ۱۳۱۴/۱۹۳۵ پس از این که چارلز ویلکینسون از موزه هنر متروپولیتن بررسی مقدماتی را در محوطه تاریخی انجام داد، هیأت موزه با انتخاب نقاشی در محوطه‌های کاوش گونه‌ای گسترده در شهر کهن نیشابور ویران شده بود چند حفاری آزمایشی ترتیب داد. آزمایش شرایط مناسب برای کاوش را تأیید و در جلب رضایت هیأت امنای موزه توسط موريس دیماندا^۱ متصدی هنر خاور نزدیک، زیرنهاد پروژه از سوی بنیاد راجرز تأمین گردید و امتیاز کاوش، از حکومت ایران و وزارت فرهنگ گرفته شد. پس در ۱۳۱۴/۱۹۳۵ شروع و در ۱۳۱۹/۱۹۴۰ به دلیل وقوع جنگ جهانی دوم ناگزیر متوقف گردید. یک فصل کوتاه ۱۳۱۶/۱۹۴۰ کار کاوش دوباره سازماندهی و پس از پایان امتیاز تحویل داده شد. کاوش‌های واقعی افقی توسط ویلکینسون^۲ انجام شده و اینجا لازم است مهم ترین حقایق آن اجمالاً بیان شود. کاوش‌ها به چند تپه کوچک توسعه یافت. بر این تپه‌ها نام‌های محلی داشتند و برخی دیگر همانند: تپه مدرسه، قنات تپه، تپه دهکده، فلکه، دمانه جنوبی، تپه پاکستان تپه بازار، و تپه آلب ارسلان توسط موزه نام گذاری گردیدند. به عقیده کاوش گران هیچ یک از این محوطه‌ها منشأ ساسانی نداشتند^۳ و به جز چند سکه سرگردان همه شواهد دلالت بر دیرینگی این تپه‌ها در اوایل دوره اسلامی داشتند. کاوش‌ها بر اساس چینه شناسی صورت نگرفت بنا بر این تاریخ گذاری کلیه اشیاء غیر ممکن است. بدین معنی است که درک قدمت هر شیء از دو راه ممکن است: از راه تاریخ گذاری تقریبی به دست آمده بر اساس اشیاء اول و پایانی سراسر یک تپه و از راه مطالعه و بررسی کلی یافته‌ها و شکل تزئینات ویژه مرتبط به هر شیء همان گونه که امکان کناره‌نهادن روش پیشین وجود دارد، ممکن است پیروی از این تاریخ گذاری متنوع ویلکینسون نتایج گوناگون شود. سبزه‌پوشان: اشغال در میانه قرن ۶/۱۲ ق، با تاکید ویژه بر سکه پیدا شده نیمه قرن ۸/۲ ق تا نیمه قرن ۹/۳ ق. مدرسه: قرن ۸/۲ تا قرن ۱۳/۷ ق، با سکه ویژه تاکید کننده قرن ۸/۲ ق. تپه دهکده و فلکه: اشیاء تا تهاجم مغولان و احتمالاً پس از آن. دماغه جنوبی فقط قرن ۶/۱۲ ق و سطوح قرن ۷/۱۳ بررسی شدند. تپه پاکستان و دمانه جنوبی اشغال تا حدود میانه قرن ۶/۱۲ ق. تپه آلب ارسلان: پیش دمانه تپه، اشغال در قرن ۱۰/۴ ق. این شواهد نشان داده این

1-Maurice Dimand

2-Wilkinson

۳- براساس آخرین کاوش‌ها که توسط هیئت مشترک فرانسوی و ایرانی در تپه آلب ارسلان صورت گرفته، آثار و شواهدی از عصر اشکانی و ساسانی به دست آمده است (م).

حقیقت است که کاوش‌ها هیچ تاریخ متقنی برای یافته‌ها و قدمتی که بر اساس آن سبک موجود هر اثر مورد ملاحظه قرار گیرد فراهم می‌کنند.

در طبقه بندی سفالینه نیشابور که به سختی فراهم گردیده، ویلکینسون [۲] هرآن چیزی را که توسط هیأت اعزامی موزه به دست نیامده، یا احیاناً توسط روستاییان در زمین‌های مجاور پیدا شده، وارد نکرده است. قطعاً براساسی ارتباط میان سفالینه‌های نیشابور با دیگر سفالینه‌های به دست آمده از کوره دیگر محوطه‌های تاریخی خراسان با ماوراءالنهر مطلوب است اما به نظر می‌رسد ضرورتی برای ارائه آن از سوی من در اینجا باشد. انتشار فرهنگ حاضر ارایه مدارکی دال براین که نیشابور مرکز فلز کاری بوده نیست. با این که چنین شاهدی [۳] در دست نیست اما هدف بیشتر ارایه شواهدی از تقسیم بندی اشیاء فلزی است که در خراسان اوایل عصر اسلامی در گردش بوده است.

کاوش‌های دیگر در ایران عصر اسلامی

برای ارزیابی اهمیت فلزی کاوش شده در نیشابور، بهتر است کاوش‌های صورت گرفته در دیگر محوطه‌های ایران اسلام و یافته‌های فلزی در این محوطه‌های تاریخی مورد توجه قرار گیرند. به جز نیشابور، مهم ترین کاوش‌های صورت گرفته در شوش، ری، استخر و سیراف صورت پذیرفته اند. شوش اولین مورد کاوش شده توسط لوفتوس^۲ در ۱۸۵۲-۱۸۵۱-۱۲۶۱-۱۱۱۱ ق است که بعداً توسط باستان شناسان فرانسوی- دیولافوا^۳ (۱۸۸۶-۱۸۸۴/۱۲۰۳-۱۲۰۲ ق) دموگن^۴ (۱۹۱۰-۱۸۸۱-۱۳۲۹-۱۲۵۸) دومکوینم^۵ (۱۹۱۴-۱۹۰۸ و ۱۹۳۳-۱۹۲۰/۱۳۳۳-۱۳۲۶/۱۳۱۲-۱۲۹۹) و سرانجام گیرشمن^۶ به کاوش‌های هیأت باستان شناسی فرانسوی در محوطه تاریخی شوش از ۱۳۴۳/۱۹۶۴ منجر گردید پی گرفته شوش^۷ از سوی موزه دانشگاه فیلادلفیا و موزه هنرهای عالی بوستون در ۱۳۱۳/۱۹۳۴ کاوش گردید. استخر فقط اشمیت از بنیسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو در ۱۹۳۷-۱۳۱۶/۱۹۳۵-۱۳۱۴ و سیراف توسط وایت هاوس^۸ برای بنیسه متانیایی مطالعات ایرانی در ۱۹۷۳-۱۳۵۲/۱۹۶۶-۱۳۴۵ کاوش گردید. هیچ موضوعی در خصوص فلزی این محوطه ها به گونه اصولی مورد مطالعه یا نشر قرار نگرفت و فقط در سیراف بود که قدمت یابی، بر اساس یافته‌های علمی در فراپند کاوش علمی مناسب صورت گرفت.

اشیاء به دست آمده از همه این کاوش‌ها نشان دهنده این مساله که اشیاء فلزی داخل موزه‌ها و مجموعه‌های دور دنیا و آن‌هایی که در حال حاضر در بازار هنری در گردش هستند در حجه عظیم اشیاء فلزی تولید شده و استفاده شده در ایران اوایل عصر اسلامی نیستند. کاوش‌های شوش سبب پیدا شدن فلزات دیواری

۱- بندرو شهری تاریخی در بخش مرکزی شهرستان کنگان در استان بوشهر و یکی از نقاط دیدنی این استان در جنوب ایران (م)

2-Luftus

3-Dieulafoy

4-Demorgan

5-De Mecquenem

6-Ghirshman

7- Schmidt

8-Whitehouse

برنزی نامنظم - شبیه آن‌هایی که در ۵۹۵/۱۱۹۹ ق در کتاب الدیریاق [۴] با مثال نشان داده شده - و یک گزینش جالب از دسته‌های جعبه و سنجاق گردید. کاوش‌های ری شماری اساسی از حلقه‌های انگشتی، آویزها، کفگیرها، قاشق‌ها و سنجاق‌ها، اشیاء برنزی و آهنی را در اختیار قرار داد. استخر شمار فراوانی از ظروف کوچک، وسایل قالبی زیاد، کفگیرها و سرمه‌دان‌ها به همراه اشیاء مختلفی همانند تجهیزات کمر بند و جواهر را به دست داد. کاوش‌های سیراف در مقیاس فراوانی اشیاء آهنی شبیه گلمیخ‌ها و تیغ‌ها و اشیاء برنزی دسته بندی شده استرده‌ای در اختیار نهاد. اشیاء این محوطه‌ها بیش‌تر نشان گر زندگی فردی روزمره و تجاری در اوایل عصر اسلامی شهرهای ایران در مقایسه با اشیاء زینتی است که به زعم کاوشگران غیر مجاز ارزش نگه داری دارند می‌باشند.

گنجینه‌ها، آثار فلزی ایران

گرچه اشیاء کشف شده در محوطه‌های تاریخی مذکور شواهد مهمی از اشیاء ویژه ایران قرون وسطی در اختیار ما قرار می‌دهند، مخصوصاً محل تولید این اشیاء اطلاعات بسیار کمی وجود دارد) با این حال از گروه‌های واقعی یا گنجینه‌های اشیاء سخن به میان آمده است. سه مورد از این گنجینه‌ها شناخته شده اند. اولی در موزه بریتانیا قرار دارد و مربوط به تهاوند در غرب ایران است. محل پیدا شدن این قطعه بهیچ وجه تأیید نشده چون تهاوند بخش مورد علاقه دلالان عبثه نیست. (آنها در گرگان و نیشابور که ممکن است منشأ اصلی گنجینه باشند مورد استفاده در کار سفالگری رده اند). بجز یک جام کوچک زرین اشیاء نقره‌ای این گنجینه - لوازم زنگ، اسباب اسلحه، مهره‌ها و یک مورد طلسم - احتمالاً از آن یک افسر ترک بوده که روی شیء نامفهوم حلقه‌ای شکل نام وی: الحاجب الجلیل ابوشجاع اینجو تکین ثبت شده است. گنجینه توسط گری^۱ منتشر شد و او با اتینگهاوزن توافق نمود که اشیاء تاریخی مربوط به قرن ۵/۱۱ ق یا ۶/۱۲ ق و عصر سلجوقی هستند.

گنجینه‌ای از اشیاء نقره‌ای با منشأ نامعلوم، نام امیر ابوالعباس ولجیر بن هارون را بر خود دارد که ملکیان شیروانی [۵] آن را به شکل ولجیر بن هارون دوباره خوانی کرده است. گنجینه اینک در موزه باستان شناسی تهران قرار دارد. مطابق فهرست ۱۹۳۱ که در آکادمی سلطنتی لندن به نمایش درآمد، این گنجینه شامل ۱۱ مورد بود. سه جام، دو بشقاب کوچک، یک ابریق، یک فنجان و یک بشقاب [۶] که دو بشقاب کوچک فنجان هرگز به طور کامل نشر نیافت. ویت^۲ که اولین بار دست نوشته‌هایی در مورد این اشیاء [۷] منتشر نمود، قسمت این اشیاء را بر اساس کتیبه خوانی مربوط به ۱۰۲۰-۹۵۰/۴۱۱-۳۲۹ قمری حدس زد و به گونه‌ای کاملاً فرضی هویت ابوالعباس را شاهزاده‌ای دیلمی که در آذربایجان در حدود ۳۴۶/۹۵۷ ق زندگی می‌کرده تعیین کرد. مناسبت این باستان‌شناس به عنوان قدمت تقریباً قطعی پذیرفته می‌شد اما قدمتی نزدیک به ۱۰۰۰/۴۹۴ ق دارد و بسیار نزدیک به سببیه سنگی

لرستان است که توسط ایلرز^۱ [۸] منتشر شده و مربوط به سال‌های ۳۲۳/۹۳۴ ق و ۳۹۹/۱۰۰۸ ق تاریخ گذاری شده است.

گنجینه سوم پیش‌تر بخشی از مجموعه هراری^۲ بود که اکنون در مؤسسه یادبود ال ای. مایر^۳ در اورشلیم قرار دارد [۹]. گزارش شده که داخل یک آبخوری سفالی در ناحیه‌ای در شمال ایران پیدا شده است [۱۰]. این گنجینه شامل ۷ گلاب پاش و دو جفت، یعنی ۴ عود سوز دسته دار، ۲ عدد جعبه جواهرات، ۱ قاشق و ۱ مجموعه بزرگ آبخورهای تزئینی به ظاهر از دو سری متفاوت می‌باشد. همه به جز افسارها در نمایشگاه ۱۹۳۱ به نمایش در آمدند [۱۱]. بحث تأسف است که گزارش افسارها هرگز نشر نیافتند. سبک شناسی گنجینه، نشان دهنده دو دسته عمده اشیاء با برخی قطعات نسبتاً عجیب است. هر دو دسته شامل عود سوزها، گلاب پاش‌ها و ظروف نوشیدنی است که آخرین مالک با ترکیب دو دسته از چندین شیء به صورت کامل تر آن را به وجود آورده است. یک گروه، بشأ خراسانی دارد و احتمالاً از اواخر قرن دهم/چهارم ق است. دسته‌های دیگر احتمالاً در مناطق شمالی ایران پیدا شده‌اند.

تنها گنجینه فلزی با یقیناً مربوطه‌ای به نام شیمکنت^۴ پیدا شده، توسط سپیتسین^۵ منتشر شده است. این مورد نسبت به گنجینه‌های دیگر ذکر شده، شناخته شده‌تر است و در محلی به نام سیرم سو^۶ که در شیمکنت نزدیکی سیحون واقع است در ۱۹۰۰ م پیدا شده است. این گنجینه‌ها مجموعه‌ای از قطعات نقره‌ای و سکه‌ها و قطعات ناقص بسیاری از هر کدام است که مثلاً به هدف ذوب، کنار هم قرار گرفته‌اند. تاریخ سکه‌ها مربوط میانه قرن دهم / چهارم ق هستند و به نظر می‌رسد که به تازگی از این تاریخ در گردش نبوده‌اند و به سختی می‌توان پذیرفت که پیش از نیمه قرن دوازدهم/ ششم ق مدفون شده باشند. این دلیل اندازه کوچک اشیاء و اندازه کوچک ترئینات آنها باید به این تاریخ به عنوان تاریخ دقیق و ممکن منطبق نمونه‌های موجود در گنجینه، اطمینان و قطعاً آنها را به پیش از عصر مغول مربوط دانست. یقیناً همه آنها ساخته ما راء النهر^۷ و چون بسیاری از همین نمونه اشیاء در کاوش‌های خود ایران پدیدار شده‌اند، یقیناً اغلب آنها سنت‌های فلزی در برابر این سرزمین را نشان می‌دهند.

یک شیء، با کیفیتی متمایزتر در یکی از آخرین گنجینه‌ها ذکر خواهد شد که در شهر میمنه در افغانستان پیدا شده است- [۱۲]. در میان این گنجینه ۳۲ شیء برنزی وجود دارد. دو چراغ عمودی، یک پایه چراغ، یک هاون و دسته هاون، دو پاتیل کروی، یک چراغ، دو ابرق با بدنه کروی، سه ابرق با بدنه استوانه‌ای شیشه‌آبه‌ای که در نیشابور پیدا شده‌اند [۱۳] و شماری بشقاب به همراه یک بشقاب کوچک سربی و برخی قطعات آبی، احتمالاً از

1-Eilers
2-Harari
3- L. A. Mayer

5-Spitsin
6-Sayram SU

۴- یا چیمکنت ناحیه‌ای تاریخی و مرکز استان قزاقستان جنوبی (م).

تجهیزات الحاقی یک در از این جمله اند. سچراتو^۱ حدس می‌زند این اشیاء به هنگام حملات مغولان مد فون گردیده‌اند.

همه پنج گنجینه متفاوت به دست آمده از حیث ویژگی‌های فرهنگی مربوط به اوایل اسلام هستند. گنجینه شیمکنت عمدتاً منعکس کننده مدل‌های جواهر می‌باشد. گنجینه نهاوند سندهمی از لوازم شخصی یک افسر ترک را ارائه می‌دهند. اشیاء گنجینه ولجیر یک بشقاب شخصی از یک امیر است و بر مصرف مایعات تأکید دارند. گنجینه راری بیشتر بر غنای زندگی اشاره دارد - ظروفی که به مصرف فراوان بخور، گلاب و احتمالاً شراب و دو به جواهر مناسب نگه داری جواهرات اشاره دارند. گنجینه میمنه با کارکرد دیگری سودمندی بیشتر دارد و احتمالاً بیشتر ارایه گر نمونه‌ای از اشیاء پیدا شده فلزی در خانه‌ای معمولی در ایران است. این اشیاء یک پیش زمینه ذهنی از اشیاء نایب را نشان می‌دهد و سبب مقایسه‌هایی جالب می‌گردند.

تاریخ فناوری کاری در ایران اوایل اسلام

در سده‌های اخیر به نقش مهم خراسان و ایالات شمال شرقی ایران و ماوراءالنهر در گسترش فلز کاری ایران اوایل اسلام شاهد فراوانی شده است. با این که نیشابور طی قرون زیادی، شهری برجسته در ایالت خراسان بوده به نظر می‌رسد به واسطه علاقه و مطالعات پیشین در بررسی نقش ایالات شمال شرقی ایران، در بررسی تولیدات و دلایل شهرت این تولیدات تلاش‌ها صورت گرفته است. با قاطعیت سخن گفتن از فلزکاری پیش از اسلام کاری دشوار است. یقیناً ماوراءالنهر صنعت شکوه مندی داشته است چون سفدیانا در ماوراءالنهر (سغد) میانگین تعدادی فراوانی اشیاء نقره‌ای تولید می‌کرده که بخشی از آن‌ها اینک در موزه آرمیتاژ مسکو، در بخش‌های دسته دار مخصوص نوشیدنی تزئین شده با تصاویر حیوانات و نخل‌ها از جمله محصولات نمادین سفدیانا بین قرن ۱۶/۱۷ ق و ۹/۱۰ می‌باشد که در اواخر نیمه اولین قرن اسلامی با نفوذ فرهنگ جدید اسلامی ترسیم شده‌های شاهانه نمایش دهبیم خلافت بر سرنیز به این تصاویر افزوده شد [۱۵]. ممکن است یکی از این تصاویر حتی به پیش از اسلام، احتمالاً در غرب، در یکی از پایتخت‌های ساسانی جام‌های شرابی تولید می‌شد که در بینای داخلی آن صحنه‌های شکار بوده است. محتمل و جالب است گروهی بیشتر از اشیاء - ابرق‌های با شکوه از سرنیز رقصه‌ای قلم زنی شده و گروهی از بطری‌های تولید شده با همان تکنیک - مانند محصولاتی از کارگاهی دورتر در سمت شرق بینیم. تأثیرات بودیسم در تصویری از رقصنده‌ای برهنه در تزیینات مشهود و به سادگی قابل تفسیر است. خراسان از نظر شهرت سنت قلمزنی به ویژه در دوره‌ای متاخرتر، جایگاه تثبیت شده دارد.

به دوره اسلامی بر می‌گردیم. منابع اولیه در خصوص نقره کاری خراسان سخن گفته‌اند. طبری [۱۶] می‌نویسد که نصر بن سیار حاکم خراسان دستور ساخت کوزه‌های شراب از جنس طلا و نقره برای هدیه به خلیفه ولید بن یزید را احتمالاً در کارگاه‌های خراسان در ۷۴۳ / ۱۲۵۰ ق داد. تا سه قرن بعد اطلاعات بی نهایت اندک است و در

قرن ۵ / ۱۱ ق است که اولین بار از نقره سازی بلخ در تاریخ بیهقی [۱۷] می‌شنویم که این شهر مرکز نقره کاری بوده است. یک بطری که نام شیخ ال‌امید (الامیر؟ م) السید ابوعلی احمد بن محمد بن شاذان که وزیری بلخی در میانه قرن ۵ / ۱۱ ق بوده احتمالاً از این شهر است. این اثر ایده‌ای از سبک تزیینات جاری آن دوره را در اختیار قرار می‌دهد. حیوانات پیرامون، نخل‌های گلابی شکل پیچک دار، کتیبه‌های مستطیل طوماری، هر کدام با پس زمینه‌ای از انگورهای درهم تنیده قرار گرفته‌اند [۱۸]. سبک متفاوت نقره کاری - اشیاء با ساقه‌های شاداب و اشکال برگ دار - بین [۱۹] یادآور طرح‌های سفالینه‌های سامانی قلمزنی شده‌اند - احتمالاً در شهری در شمال شرقی تولید شده‌اند. کتیبه‌ها قدمت اشیاء مربوط به دوره سامانی و نیز محصولات عصر غزنوی در قرن ۵ / ۱۱ ق را نشان می‌دهند و به نقره‌ای و سوسه انگیز اشاره به هرات به عنوان منشأ خود دارند. هرات پس از همه مراکز از ۱۱۰۰ / ۴۹۴ ق به بعد، مرکز صنعت نساج چرمی و فلزی بود که به آن، تأکید بر حکاکی قویاً اضافه شده و نشانه‌ای از الگوبودن سستی این شهر در دوره و رقه‌ای بود [۲۰]. دیگر شیء برجسته و ویژه‌ای که شایسته بیان است، پیاله‌ای در مقیاس بشقابی کوچک در موزه کیناژاس در تصویر است. تصویری از حاکم غزنوی، شاید خود محمود را دارد [۲۱]. آیا این اثر می‌تواند اثری از پایتخت مغول یعنی غزنه باشد؟

تا اندازه‌ای اطلاعات منابع باستانی از فلزکاری مناطق شمال شرقی پیش گفته در ۱۱۰۰ / ۴۹۴ ق به دست آورده ایم. برنزه‌های شمال شرقی در طبرستان کمتری نسبت به نمونه‌های نقره آن منطقه دارند اما در زمینه‌های دیگر قابل توجه هستند و از جمله تأکید بیشتر، روی اشکال جانورگونه دارند. از این نمونه‌ها، ابرق‌های واقعی با دهانه‌های جانورگونه تولید شده‌اند [۲۲]. عودسوزها در ستره متنی از سبک‌های پرنده گونه و جانورگونه تولید و پیکرتراشی حیوانات و پرندگان در پیرامون اثر سبک‌های جدیدی تر نسبت به تمام دوره‌های بعدی انجام می‌شد [۲۳]. باگذر به مرحله بعدی، عودگیرها به همان شکل عودسوزهای پرنده با جفت‌هایی از اشیاء پرنده گونه سه بعدی به هم متصل ساخته شدند - مدلی متفاوت در ایران اوایل اسلام که ناشناخته مانده است [۲۴]. با وجود این که در میان برنزه‌های قالبی سبک‌های حیوان و پرنده فراوان است، این سبک‌ها در چراغ‌ها و بطری‌های برنزی نیز قابل رؤیت است و این نکته‌ای جالب است. در هر دو گونه، اشکالی با سستی و آوان پیدا شده است. مشخص است که ذوق به کارگیری این تمهیدات، سازوار، و ابتکار به کار رفته در آنها قویاً قابل توجه است [۲۵]. برای نمونه روی سطح اشیائی که با عودسوزها منطبق هستند تزیین انجام شده اما به تزیینی بسد در مقایسه با یک نقاشی روی بوم به وضوح شکلی سه بعدی دارند. مدلی متعارف‌تر از تزیینات سوراخ‌دار سبک است که تأکید بیشتری بر حجم به جای قلمزنی یا ترسیم دارد.

نمونه‌هایی از اشیاء برنزی متنوع مذکور در حوزه وسیعی در شرق و شمال شرقی ایران و افغانستان پیدا شده‌اند. نمونه‌های دیگر در نوعی متفاوت به طور خاص و در حوزه‌های محدود تولید می‌شدند. در ماوراءالنهر دو سبک ویژه و ارزشمند بر روی اثر تولید می‌شدند. گروهی از ظروف قرن دهم / چهارم ق و یازدهم / پنجم ق ازین جمله‌اند. شکل ابرق نشان می‌دهد که به جهت حس و جذابیت، شکل سه بعدی، به خراسان و سیستان محدود

می‌شده است. پایه‌های بلند منبت کاری شده، بدنه گلابی شکل، شانه صاف باریک، گردن استوانه‌ای، دهانه سرپوش دار پیازی شکل، سر نوک تیز بلند و دسته زاویه دار. این ابرق‌ها با تصاویر اغراق گونه در اشکال عراقی و خراسانی پیدا شده و با چیزی بیش از آنها ترکیب شده اند و در حقیقت به چیزی شبیه کاریکاتور نزدیک شده اند. گرچه از صفحات گرد مسی قلم زنی اقتباس شده از سنت عراقی عهد عباسی تشکیل شده‌اند اما مانند تولیدات خراسانی، تزییناتی پراکنده دارند.

چنین اتفاق ویژه‌ای نه تنها در برنزهایی بادرصد قلع پایین بلکه در برنزهایی بادرصد قلع بالا نیز رخ داده است. در سیستان محصولات با ارزش تری از مخازن آب برنزی با کیفیت عالی برای دربار غزنوی ساخته می‌شد [۲۶] و جالب این که این مخازن شست و شو، شکل کاملاً متفاوتی از ظروف شست و شوی تولیدی خراسان و ماوراءالنهر داشتند. به نظر می‌رسد که به پیروی از سنت عباسی استفاده از دلو (سطل) کاربردیافت [۲۷]. از سوی دیگر، اشیاء برنزی بادرصد قلع بالا که در خراسان تولید می‌شدند بیشتر به خاطر تزییناتشان ارزش داشتند تا شکلشان. آنها با الگوهای متنوع به کار می‌رفتند. نقطه‌ها، دایره، صفحه‌های گرد و خطوط مستقیم ترین شده‌اند و به نظر می‌رسد این تصاویر بحث یک سنت تزیینات و آراگانی ایرانی باشند [۲۸] اما در همین حال ممکن است این گونه به نظر برسد که از یک سنت حجازی خراسانی نیز اقتباس شده باشند [۲۹]. ماوراءالنهر نیز در محصولات برنزی بادرصد قلع بالا ویژگی خاص خود را نشان می‌دهد. در نظر می‌رسد بشقاب باشکوه و بزرگ موزه برلین غربی با تصویر بنای گنبدی قرار گرفته در میان گل تزیین شده افعاً این منطقه - سغدیانی باستانی - که مرکز صنعت برنز بادرصد قلع بالا بوده پیدا شده است. بنابراین، این نکته در نگاه تحلیلی درخ و دانشمند قرن ۵/۱۱ ق بیرونی (ابوریحان) که ادعا می‌کند برنز با قلع بالا جای نقره را گرفته است [۳۰].

تفوق ماوراءالنهر در این خصوص با مدارک دیگری نیز تصدیق می‌شود. مقدسی جغرافی دان قرن دهم/چهارم ق ذکر می‌کند که ربنجان^۱، مرکز تولید فنجان با ظروف برنزی بادرصد قلع بالا است و نیز تأکید می‌کند که ماوراءالنهر ایالتی مهم در تولید برنز با درصد قلع پایین است. بنا بر این، پاره‌های چراغ و سمرقند پاتیل‌های مسی بزرگ تولید می‌کرده‌اند [۳۱]. شواهد مکتوب دیگر نیز بر این مسأله تأکید می‌کنند. برشخی، بیکند و بخارا را "شهرهای مسی" می‌نامد که احتمالاً در رجوع به محصولات دیگر و تاریخچه شرق به عنوان شهر مولد مس مطرح شده است [۳۲]. عجیب است که از خراسان فقط یک بار در متون جغرافیایی نام از برای مقدسی سخن به میان آمده که مرو را مرکز تولید مس خطاب نموده است [۳۳]. سیستان به ندرت کسی را تحت تأثیر قرار داده است. مطابق نظر ابن فقیه [۳۴] ابزارهای متنوع آنجا از آلیاژهای مس ساخته می‌شدند. طبق نظر بیرونی، بادرصد قلع بالا از محصولات سیستان بود [۳۵]. گرچه شواهد مکتوب امتیاز بیشتری به ماوراءالنهر می‌دهند. با توجه به این می‌توان فرض کرد که در سرتاسر شمال شرقی گسترش یافته و مقیاس کاملی برای مقایسه منابع در رایج اهمیت فلزکاری شمال شرقی برای بقیه ایران باشد.

۱- ربنجان یا ربنجن شهری است دراز توابع سمرقند در ماوراءالنهر.

کامیابی‌های شمال شرقی در اوایل این دوره نباید سبب این ذهنیت گردد که این ناحیه یک واحد فرهنگی مجزا بوده و می‌توان، آن را بدون توجه به یک بافت گسترده فرهنگی تصور نمود. اعتقاد رایج وجود داشت و آن این بود که نهضتی سیاسی- مذهبی در آنجا وجود داشت که از آن سوی مرزهای غربی ایران الهام گرفته و تا اواسط قرن ۹ / ۳ ق ادامه و دست کم آینده آن با سیاست‌های غرب دورتر، در قلب دولت عباسی در عراق و جزیره همخوانی پیدا نمود. فقط با زوال شدید اقتصادی عراق در اوایل قرن دهم / چهارم ق بود که شمال شرقی به جایگاهی تقریباً همان دست یافت و سپس در عصر سامانی و غزنوی به دوره‌ای از غنای بی‌همتا رسید. پیش از قرن نهم / سوم ق تأثیر فرهنگی عراق قابل انتظار بود و بنابر این عجیب نیست که دو سنت فلزکاری ویژه در آنجا پیدا گردید. اولین مورد به کارگیری اشکال سه بعدی پرنده در مرکز سرزمین‌های دولت عباسی در اواخر قرن هشتم / دوم ق در آبخیزی‌ها (نمونه ۱) مربوط به ۷۹۷-۷۹۶ / ۱۸۱-۱۸۰ ق در موزه آرمنیاز قرار دارد [۳۶] و نمونه دیگر در برلین غربی، صحنه سن کلرین در Lucca و Mt. Sina [۳۷] که در شکل یک خروس با هم مرتبطند [۳۸] و هر کسی این ارتباط را دلیلی بر اتحاد آنها فرض خواهد کرد در حالی که تزیینات آن‌ها متفاوت است. تصویر نقش مایه‌های متداول در سامان مربوط به نزدیک قرن دهم / چهارم ق حاوی صحنه‌های جلوس شاهانه روی اشیاء عراقی می‌باشد. این نشانگر آن است که در آنجا سنتی در حال حرکت از غرب وجود داشته و اشکال رایج در مرکز دولت عباسی را به درون ایالات شمال شرقی انتقال می‌داده است. احتمالاً از همین سنت است که عودسوزهای پرنده و مخازن عود در اشکال شمال شرقی پیش‌گام گسترش یافته است.

دومین مورد از این نهضت رو به غرب است. اشکال، و تمبر عراق و ابریق‌های شمال شرقی مستلزم توجه است. در کنار ظروف بی‌شمار طلایی و نقره‌ای در آنجا و رازدحام خلافت در بغداد و سامرا باید اشیاء برنزی با ارزشی نیز بوده باشند که در میان آنها ابریق‌های گلابی شکل یا با دهانه‌های گرد یا دهانه‌های لوله‌ای شکل هم وجود داشته‌اند. مارشاک^۱ در اثر خود [۳۹] خاطر نشان می‌کند که ساخت انواع این دهانه‌گردها در اواخر قرن هشتم / دوم ق یا اواخر قرن نهم / سوم ق در عراق (ابریق بصری) در قرن دهم / چهارم ق در ایران (ابریق لواسان) و در قرن دوازدهم / ششم ق در شمال شرقی (ابریق سمرقند) نمونه‌های دیگر) رایج بوده است. همان نهضت نشأت گرفته از مناطق غربی را می‌توان در نمونه‌ای از ابریق‌ها با بدنه گلابی شکل معکوس و گردن بلند استوانه‌ای ردیابی نمود. ابریق نیشابور (شماره ۱۰۰) نمونه‌ای مهم از این ابریق به شمار می‌رود. اینجا نمونه‌هایی از عراق [۴۰] از قرن دهم / چهارم ق ایران [۴۱] و شماری قطعه شیشه‌ای نیشابور و شمال شرقی مربوط به قرن ۱۲ و ۱۳ / ۶ و ۷ ق نیز داریم. به شکلی جالب توجه، ابریق‌های دهانه لوله‌ای هم بخش سبک دهانه صاف متداول در شرق در قرون ۱۰ و ۱۱ / ۴ و ۵ ق بوده‌اند [۴۲].

گرچه ایالات شمال شرقی فقط در دوره استیلای سلجوقیان نسبت به ایالات باختری اهمیت یافتند اما در هیچ دوره بعدی قدرت مرکزی نواحی غربی نتوانست بر ذوق سرزمین‌های پیرامون سیحون به گونه‌ای که آن را

تحت الشعاع خود قرار دهد تأثیر گذارد. در اثبات این امر می‌توان گفت گرچه میراث اشکال عراقی در شمال شرقی طی قرون ۱۲ و ۱۳ / ۶ و ۷ ق پدیدار شد اما تأثیر مستقیم فرهنگی محسوسی بر آن نگذارد و شمال شرقی طبق ذوق و شرایط خود در این امر توسعه یافت.

شرایط شمال شرقی در قرن پیش از تهاجم مغولان بسیار عادی بود اما دو تغییر مهم در مسیر صنعت برنز کاری اسلامی این ناحیه به وقوع پیوست. تا آنجایی که می‌توانیم بگوییم، مشکل کمبود نقره پس از قرن‌ها وفور، به وجود آمد. با این کمبود آشکار، کارگاه‌های بزرگ نقره کاری در شمال شرقی در وضعیتی بحرانی قرار گرفتند. یابان همه کارگاه‌ها با هم تعطیل گردند یا چاره در جایگزینی فلزی دیگر بود به جای نقره که به راحتی توان جذب مشتریان ثروتمند را داشته باشد. نتیجه این شد که صنعتی کاملاً جدید یعنی ورقه‌های برنجی قلمزنی شده به وجود آمد. هنرمندان دوره کار پیش‌تر در کار روی ورقه نقره ای مهارت داشتند و چون آلیاژ برنج، چشم نوازتر، نرم‌تر و دوام‌دار آلیاژهای فلزی دیگر به طلا شبیه‌تر بود، این آلیاژ انتخاب گردید. این نوع نیز قلم زنی می‌شد چون به چند رنگ به شکل طلاکاری و سیاه قلم قرن‌ها بخش مهمی از تجارت آثار نقره‌ای را تشکیل می‌داد. استفاده از آلیاژهای مشابه اشکال نقره‌ای توسط صنعتگران در تولید شمعدان‌ها، آبخوری‌ها، ابریک‌های برنزی و دیگر اشیاء فلزی در مقایسه با نقره‌ای پیشین نقره‌ای و گاهی مسی کمتر صورت می‌پذیرفت. به این ترتیب صنعتی متولد شد که در طول یک قرن در آناتولی، سوریه و مصر که اشیائی در نهایت کیفیت توسط مردانی با ذوق تراز هر جایی تولید می‌شد، گسترش یافت. این اشباع تدریجی بازار از اشیاء برنجی به تدریج به عمیقی بر جای گذاشت و به طور مثال در تولید چراغ‌های روغنی کاربرد یافت. صنعتگران در شمال شرقی ایران در ۱۱۰۰ / ۴۹۴ ق اشکال بسیار متنوع [۴۳]، برخی با دهانه‌های بلند، بیشتر شبیه خرطوم فلزی و برخی با دهانه‌های باز سه گوش [۴۴] و باز هم اشیاء دیگری با پایه‌ها یا تعدادی دهان بزرگ‌تر، دسته‌های متنوع به اندام اشکال دیگر تولید نمودند اما در قرون ۱۲ / ۶ ق و یقیناً در اوایل قرن ۱۳ / ۷ ق فقط یک شکل پدیدار گردید. تنه صاف، دسته طنابی بلند، دهانه تنگ، تنه باریک و پایه نامنظم [۴۵]. بر خلاف چراغ‌های قدیمی‌تر که اغلب بدون تزیین بودند این اشیاء با انبوهی کنده کاری و طرح‌های قلمزنی پوشیده می‌شدند و خصوصاً شکوهمندی تزیینات و شکاف خریداران را جذب می‌کرد. تقدیر هنر برنز قالبی این بود که ابتدا نسبت به هنر قلمزنی یک درجه پایین‌تر و سپس به گونه‌ای آشکار به اعتبار فزاینده‌تری در هنر فلزکاری دست یابد. این موقعیت به طور پایداری به مدت در سال کامل در ایران تداوم یافت. چون احتمالاً میزان نقره در گردش افزایش یافت، فقط در قرن ۱۴ / ۸ ق هنر برنز کار قالبی به سطحی عالی، همان‌گونه که در شکوه پاتیل برنزی مسجد جمعه هرات ساخته شده بین سال‌های ۱۳۰۱ / ۱۳۰۱ ق و ۱۳۲۸ / ۷۲۹ ق و خواجه احمد یسوی در ترکستان در سال ۱۳۳۹ / ۷۴۰ ق قابل رؤیت است، برگزیده شد [۴۶].

قلب برنز و برنج قلمزنی شده، ایالت خراسان به ویژه هرات بود. شاهی بر این برتری در دو شیء مشهور، پدیدار شده است. یکی ابریک چکش خورده قلمزنی شده در موزه گرجستان در تفلیس که براساس اطلاعات روی

آن توسط محمد بن محمد الهروی [۴۷] در هرات و به سال ۵۷۷ ق/ ۱۱۸۲-۱۱۸۱ ق [۴۸] ساخته شده و چیزی که درموزه آرمیتاژ توسط بوبرینسکی^۱ (سطل) نامیده شده و حاوی کتیبه‌ای است که نام دو سازنده و قلمزن آن در هرات به سال ۱۱۶۳ / ۵۵۹ ق را نشان می‌دهد [۴۹]. دومین مدرک درمتنی جغرافیایی آمده است - دایرةالمعارف قرن ۱۳ / ۷ ق از قزوینی که عنوان می‌کند که هرات، ظروف برنزی قلمزنی شده با نقره تولید می‌کرده [۵۰].

اسباب صنعتگران به مناطق دیگر خراسان با این که دلیلی برنامه‌شخص بودن اهمیت نیشابور و مرو به عنوان شهرهای مهم فلزکاری است [۵۱] اما واقعیت این است که آنها نسبتی خراسانی دارند و افرادی از جبال یا ماوراءالنهر هستند که کسی بر اهمیت این ایالات در قرون ۱۲ / ۶ ق و اوایل قرن ۱۳ / ۷ ق تاکید کند.

با این همه، نقش ایالات دیگر به جز شمال شرقی در تولید برنز قابل انکار نیست. سیستان احتمالاً تولید کننده نمونه‌های خاصی از این اشیاء بوده است - به عنوان نمونه نوعی لگن توخالی با حاشیه هلالی و گاهی گل رز قلمزنی شده با نقره به صورت برجسته در مرکز [۵۲]. دو نمونه از گیزاب^۲ در قندهار توسط سچراتو^۳ [۵۳] که اشیاء دیگری از غزنه، گجرات و شک و نمزت نزدیک قندهار، میمنه و هرات را ارائه نموده منتشر گردیده است. قطعه‌ای دیگر از افغانستان در روزه‌تور^۴ دارد [۵۴]. تنها نمونه مستقیماً موازی با گل رز قلمزنی شده، یک گل رز روی کاشی غزنه است [۵۵] این لگن می‌تواند از محصولات پیشین خود غزنه باشند که در ۱۱۴۹ / ۵۴۴ ق به یغما رفته اند. نوع دیگر محصول سیستان حاوی آسانی برجسته کاری شده و نه قلمزنی می‌باشد. اشیاء نمونه سنج مانند و مدور رومیزی نامفهوم هستند [۵۶]. ماوراءالنهر مداء گروهی از بشقاب ها و ظروف برنزی با در صد قلع بالای قلمزنی شده و کاسه‌ها بود [۵۷]. باستان‌شناسی گیاهی اشیاء معمول خراسانی با سبک ویژه قلمزنی شده اریب با آلیاژ مس گوجه‌ای رنگ عجیب و با تزیینات تربه شکل ظرف قابل قیاس با ابرق پیش گفته پیدا نشد. این ها اشیاء با شکوهی هستند که نشانگر کیفیت کشف شده در زمین‌های ماوراء سیحون در قرن ۱۲ / ۶ ق تاکنون می‌باشند.

بررسی بیشتر نشان می‌دهد که شمال شرقی یک ناحیه کاملاً مستقل در سترش فلزکاری ایرانی بود و خراسان حقیقتاً مرکز و مهم ترین ایالت مولد فلزات گرانبها، برنرها و وسایل برنجی، بخشی از تاجم مغول بوده است. اما از بقیه ایران چه خبری در دست است؟ آیا هیچ اثر فلزی در ری، تبریز یا در جنوب ایران ساخته می‌شده است؟ هنوز هیچ پاسخ قانع کننده‌ای به این پرسش‌ها می‌توان داد. اصفهان بدون شک مرکز صنعت اسطیلاب سازی ایران در اوایل اسلامی [۵۸] و احتمالاً طبرستان و ایالات خزری کلاً نواحی مهم نقره کار و فلز چندگون بوده‌اند [۵۹]. اما در خصوص صنعت برنز آنجا اطلاع کمی در دست است. مقدسی [۶۰] مدعی است همدان برنز و قلع قلع بالاتولید می‌کرده و گرچه هیچ شیء برنزی با در صد قلع بالا تا کنون در همدان به دست نیامده، چه بری در مجموع نویسنده‌ای موثق است باید تا زمان اثبات آن به سخنش اعتماد نمود. با این که اشیاء فلزی به دست آمده

1-Bobrinski

۲- درمتن Gazab آمده اما محلی به این نام در افغانستان شناسایی نگردید. نزدیک ترین محل به این نام گیزاب است. (م).

3-Sceratto

در سیراف و به میزان کمتری در استخر از کیفیت و تنوع برخوردار نیستند اما نشر آنها در آینده ممکن است افق‌های جدیدی را بگشاید. در جنوب غربی اقسامی از صنعت برنز وجود داشته که این مسأله با پیدایش مدرک کوچکی اثبات گردید. یک چراغ برنزی پیدا شده در سیراف که شبیه برنز باکیفیت پایین بین النهرین و سند و نه شمال شرقی ایران است. مشخصاً ساحل جنوبی، برنز از شمال شرقی وارد می‌کرده و بنابراین باید صنعتی محلی در آنجا وجود داشته که برطرف کننده نیازهای روزمره مردم بوده است.

با این وجود مشخصاً هر آنچه در آینده پیداشود محتملاً از خراسان و ایالات شمال شرقی که به عنوان جایگزین توان کنندگان آثار فلزی فاخرتر ایران عصر اسلامی گردیدند نیستند و این پرسش طبیعتاً پیش می‌آید که چرا آنها توانستند در قیاس با ایالات دیگر، موقعیت خود را حفظ نمایند. چند نکته در اینجا روشن است. اولاً سفدیانی پیش از اسلام نام مهمی در نقره کاری بود و اهمیت جهانی زیادی داشت و قویاً بر امپراتوری تانگ در چین تأثیر گذاشت. ثانیاً نواحی دیگر ایران به هنگام شکل گیری عصر اسلامی در عهد عباسی به مرکز تمدن اسلامی نزدیک و در عین حال به دست امیران بود را به دست آورده، حفظ نموده و حیات فرهنگی خود را پاس دارند. ایالات شمال شرقی در این عهد به استقلال سیاسی بودند و بعد از زوال خلافت عباسی آنها نیز به دور از سلطه کلی فرهنگ عراق بودند. ثانیاً اغلب معدن‌های ایران در دوره اسلامی در پیرامون بسیاری ایالات مورد بحث ما متمرکز شده بود اما البته فلزات در جاهای دیگری در ایران پیدا می‌شد - مس و سرب در مکان‌های متفاوت زیادی وجود داشت، آهن در کرمان، طلا در غرب - اما شاید بسیاری از این فلزات و دیگر فلزات پیداشده در خراسان، ماوراء النهر و سیستان وجود داشت. به این ترتیب اینها سرزبان‌های هستند که ما به خاطر شکوه صنعت فلزکاریشان به آنها نظراً فکند و نه تنها فلزات گرانبها و برنزی، بلکه آهن و فولاد نیز پیدا می‌کنیم. بازبار دیگر ایالات شمال شرقی ناحیه‌ای کلیدی محسوب می‌شوند. شمشیرهای فاخر ایرانی که در ماوراء النهر از قرن ۳/۹ ق تا ۷/۱۳ ق تولید می‌شدند حقیقتاً شمشیرهای فاخرتری در عصر اسلامی پیش از تولد صنعت هند بودند. هرات جهت ساخت شمشیر، شمش‌های فولادی به سند و موصل و در موصل غور مهم ترین ناحیه ایران برای تهیه سلاح وزره بود [۶۱]. منابع و سنت‌های تولید این ایالات موجب توسعه بیشتر فرهنگی، سیاسی و توانایی نظامی آنها گردید که در بازگشت آنها منجر به در اختیار گرفتن موقعیتی مهم‌تر در محصل فلزی آنجا گردید.

همان گونه که اشاره کردیم، میراث‌هایی شمال شرقی حتی در قیاس با اکثر باشکوه تولیدات آن با شکوه‌تر بود. با گسترش حملات مغولان، صنعتگران از روی ترس، جای دیگری را برای سکونت برگزیدند. زمانی که مغولان به شمال شرقی رسیدند آنان به سمت غرب مهاجرت نمودند و در اوایل قرن ۷/۱۳ ق کابل و هرات را حداقل برای مدتی در مکانی امن برپا نمودند. در موصل تحت حمایت بدرالدین لؤلؤ، گروهی صنعتگر به موصل مهاجرت یافتند که ویژگی برنج‌های چکش خورده قلمزنی شده با نقره را داشت، ضمن این که در میان سلبوریان آناتولی گروهی دیگر به محصول دیگری با ویژگی برنزهای بادرصد قلع بالای قلمزنی شده دست یافتند [۶۲]. از موصل

بود که این مدل گسترش یافت. کارگاه‌های سوریه و سپس قاهره توسعه یافتند و سپس صنعت برنز با در صد قلع بالا در میان ایوبیان و مملوکان رشد نمود. صنعتی که بی شک مدیون وجود محصولات عالی خراسان در اواخر قرن ۱۲ / ۶ ق و اعتبار قابل توجه آن در میان آثار هنری خاور نزدیک تا پیش از ظهور فاتحان عثمانی بود. خروج صنعتگران به سمت غرب البته پایان داستان ایران نبود. در احیای حملات مغول و تثبیت سلسله ایلخانی، حمایت اهانه در شمال غربی ایران و حمایت ایالتی در فارس منجر به تاسیس آموزشگاه کارگران برنج ساز و قلمزن شد. درست‌های هنرمند این صنعتگران، سبکی بیش از پنجاه سال دوام یافت و سرانجام به شکل گلدان برجسته در اوایل قرن ۱۵ / ۹ ق در هرات و به هنگام سلطنت سلطان حسین بایقرا دوباره پدیدار شد. نه فقط برای کسب آگاهی، بلکه برای توجه‌مان به فلزکاری اسلامی در یک دوره طویل و در سرتاسر یک پهنه وسیع جغرافیایی، آگاهی ما فلزکاران ایران اسلامی به وضوح نقش اساسی دارد.

نیشابور یک مرکز فلزکاری

مورخان و جغرافی دانان دنیای اسلام بر اهمیت نیشابور به عنوان یک مرکز تجاری و سیاسی صحه گذاشته اند. ابن حوقل می‌گوید: «نیشابور پرجمعیت ترین شهر خراسان بود و به خاطر بازرگانان ثروتمند و کالاهایی که هر روز توسط کاروان به آنجا می‌آوردند و آنجا می‌شد شهرت داشت [۶۳]. مقدسی می‌گوید که شهر چهل و چهار محله دارد و جغرافی دانان به تجارت منتهی گسترش موجود در آنجا گواهی می‌دهند. با وجود این، هیچ یک از فلزکاری این شهر سخن به میان می‌آورند و بنا بر این، این شهر پیش می‌آید که آیا حقیقتاً می‌شود وجود چنین صنعتگرانی را در این شهر ادعا نمود؟ به طور کلی جدا از یکدیگر کلی بحث شده در بخش پیشین، پنج قطعه کوچک نشانگر این است که به ظن قوی، فلزکاران گوناگونی در نیشابور و فزون وسطی وجود داشته اند. در مرحله اول می‌دانیم که نیشابور سال‌های متمادی شهری مهم در زمینه وجود معادن بود. از قایای سکه‌های آن یقین حاصل می‌شود که به جز استثنائاتی کمیاب، ضرب سکه طی سال‌های ۵۵۰-۲۹۲ ق [۱۱۵۵-۹۰۵] [۶۴] و به عبارتی از شروع قرن نهم / سوم ق تا میانه قرن دوازدهم / ششم ق تداوم داشت. از این می‌توان حدس زد که به جهت نیاز به ضرب مقادیر فراوان فلز و به دنبال آن تجارت سازمان دهی شده فلزات خام و فلزکاران دیگری نیز در این شهر حضور داشته اند. متعاقباً صنعتگران دریافته‌اند که می‌توانند از موقعیت ثابت اولیه خود ارضی نیز باشند.

دومین نکته قابل ذکر این است که جغرافی دانان، ناحیه نیشابور را با ضرب نقره، مس، سرب و آهن مرتبط می‌دانند. طبق نظر ابن حوقل [۶۵] از کوه‌های نوغان نزدیک نیشابور، نقره، مس و آهن استخراج می‌شد است. واقعیتی که توسط همدانی [۶۶] و نیز نویسنده ناشناخته حدود العالم که می‌گویند نقره از توس و نیشابور و آهن از توس استخراج می‌شود تایید گردیده است [۶۷]. نویسنده بعدی نیز توس را به عنوان مرکز تهیه سرب خطاب می‌کند [۶۸]. این اخبار نشانگر این است که نیشابور مرکز ثقل ناحیه بوده و منطقی است که گمان شود فلزات در ناحیه‌ای دیگر تولید و با ورود به نیشابور در تولید آثار فلزی متنوع مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند گرچه شاید در جای دیگر نیز از همان کیفیت برخوردار بوده‌اند.

سومین نکته به اشیاء برنزی با درصد قلع بالای مورد بررسی قرار گرفته ملکیان شیروانی (برنزهای سفید) مرتبط است.

اواگروهی اشیاء - کاسه‌ها، بشقاب‌ها و قاشق‌ها - راکه دو ویژگی متمایز دارند تعیین کرده است. اولاً پیش از همه، آلیاژهای مسی با حدود ۲۰ درصد قلع قرار دارند [۶۹] ثانیاً، آنها با الگوهای هندسی، به ویژه نقطه و دایره نقش مایه‌ها، نقطه‌ها و صفحه‌های گرد تزیین شده‌اند. شماری از نمونه‌هایی که او (ملکیان) ذکر و توضیح داده در هند پروین برزین از گروه اسلامی موزه ایران باستان تهران که از یافته‌های غیر مجاز ضبط شده از حفاری‌های نیشابور است، گزارش شده است [۷۰] با این وجود، این دلیلی برانتساب قطعی این اشیاء به نیشابور نیست چون انگاشتن این که اشیاء به دست آمده در نیشابور یقیناً در همان جا تولید شده‌اند تصویری صحیح نیست. نقطه‌ای از تزیینات این اشیاء اشاره به ارتباط احتمالی آنها با یکدیگر دارد. ملکیان شیروانی خاطر نشان می‌کند که الگوهای پدیدار شده روی این برنزهای دارای قلع، روی یک ظرف سنگی به دست آمده از نیشابور [۷۱] دیده شده و بی شک این ظرف سنگی ساخته محلی نیشابور یا توس، کمی دورتر در شرق است که به عنوان مرکز صنعت ظروف سنگی مشهور است. عالجبی قرن ۱۰ / ۱ ق می‌گوید که دیگ‌های پخت و پز گرد، ماهی تابه‌های سرخ کردنی (مقله) و منقل‌ها یا عوشرها (محر) از سنگ سفید (حجر ابیض) توس مانند تمام ساخته‌های شیشه‌ای از قبیل فنجان‌های نوشیدنی (سک و آبخوری‌ها) کیزان ساخته می‌شوند [۷۲]. مقدسی نیز از یک سنگ معدنی مارپیچ مانند سخن می‌گوید که در توس مراد از آنجا مهارت رویش کننده کاری می‌کرده‌اند [۷۳]. استفاده از این نقش مایه‌ها روی اشیاء سنگی تولید شده در این سبب این توجه می‌شود که به وضوح تأمل روی صنعت حجاری به گونه‌ای منطقی ما را به ارتباط یا دست کم نزدیکی این اشیاء برنزی پیدا شده در حفاری‌های غیرمجاز نیشابور، که تولیدات محلی هستند رهنمون می‌کند.

چهارمین نشانه دال بر وجود فلزکاران در نیشابور در دستاوردی از این حواله وجود دارد که بوریس مارشاک آن را در مقاله‌ای آورده است [۷۴]. سخن از یک کوزه نقره‌ای تزیین شده به صورت پرندگان است [۷۵] که نام الحسین بن علی را دارد و به سبک خراسانی ساخته شده است. مارشاک خاطر نشان می‌کند که داستان، روایت واقعی شخصی حقیقی به نام حسین بن علی ماورودی (ماورودی؟) است. او مردی با تقدیر عجیب به یک خائن و شورشی که مدتی طولانی در زندان اسیر بود. او اجازه حضور در دربار امیر بخارا یافت. در این یک ملاقات هایش از آنجا بود که یکی از پسران نایب نیشابور را به خاطر این که آب را به امیر درآبخوری خراسانی داد سرزنش نمود. "پدرت می‌توانست از نیشابور آبخوری عالی‌تری از این بفرستد؟ او جواب داد پدرم در حال فرستادن روی از خراسان شبیه توهست (یعنی شورشی)". این جواب، حسین را برآشفته اما سکوت کرد. آیا آبخوری نقره‌ای با این نشان حقیقی که به حسین متعلق بوده تزیین شده بوده؟ این معلوم نیست و با وجود این که داستان مربوط به دومین دهه قرن ۱۰ / ۴ ق است ثابت کننده این که آبخوری‌ها ساخت نیشابور بوده‌اند نیز نیست.

سر انجام دوسند از دوصنعتگر قرن ۱۲ / ۶ ق است که نسب نیشابوری دارند. یک مرکبدان درموزه هنر متروپولیتن امضای عبدالرزاق بن مسعود نیشابوری را با خود دارد [۷۶] که همین فرد یک بطری را که اینک در موزه برلین غربی^۱ است نیز ساخته است [۷۷]. مرکبدان دیگری که در مجموعه میناسیان در نیویورک بود [۷۸] نام ناصرالدین اسعد نیشابوری برخوردار دارد. البته یقین نمودن به مفهوم واقعی این نسب مشکل است. آیا این انتساب به نیشابور معنای صنعتگری نیشابوری در جای دیگر کار می‌کرده و می‌خواسته با آوردن نام خود زادگاهش را نشان دهد یا به این که او در نیشابور کار می‌کرده و هدفش از این کار، تبلیغ خود و کارگاهش برای جلب مشتریان در آنجا بوده است؟ هیچ راهی برای فهم قطعی این موضوع نیست اما با توجه به کتیبه روی ابریقی برنجی تفلیس به تاریخ ۱۱۸۲-۱۱۸۱ / ۵۷۷ ق می‌توان همه این فرضیات را غیرواقعی قلمداد کرد. نوشته نه تنها نام شهرتولید کننده آن رات با نام قلمداد می‌کند یعنی محمود بن محمد الهروی را نیز با خود دارد. در این مورد حداقل نسبت و مکان با هم منطبق است [۷۹].

بر اساس این قطعات گاهی بخش به نظری می‌رسد در نیشابور پیش از مغول، درمیان صنعتگران، فلزکارانی نیز وجود داشته‌اند. به‌علاوه این قطعات کاوش شده از محوطه تاریخی می‌توانند نشانه‌ای از فراورده‌های کارگاه‌های فعال شهر در قرون وسطی باشند.

آثار فلزی کاوش شده در نیشابور

آثار فلزی پیدا شده در کاوش‌ها، نیشابور در میان دو گروه از فلزات پایه استفاده شده قرار گرفته بودند. نقره / طلا، برنز، سرب و آهن. هم پوشش‌های طلا و نقره آب طلا و برنز مطلا و نقره کاری شده در میان اشیاء شخصی، مفهومی باز یافتی بودن آنها با این وجود مناسب‌تر این است که به اشیاء شخصی از هر دو نوع اولی و سپس بقیه یافته‌های برنزی به گونه‌ای موزون توجه شود. در میان اشیاء شخصی نمونه‌هایی از طلسم‌ها، ظروف فلزی چندتکه، دستبندها، گوشواره‌ها، حلقه‌های دست، حلقه‌های انگشت، آویزها و سنجاق‌ها وجود دارند که اگر با یکدیگر مورد توجه قرار گیرند دید تطبیقی مدلی از نمونه‌های فلزی معمول که به مرد یا زنی آراسته ارتباط دارد ارائه خواهند نمود. در میان اشیاء برنزی و نمونه‌های مرتبط با فلزات دیگر یا تجارت: بطری‌ها، ابریق‌ها، عودسوزها، آبخوری‌ها، مرکبدان‌ها، چراغ‌ها، ظروف خیلی ظریف، تابه‌ها، دسته‌ها، تاشق‌ها و وزنه‌ها، وسایل آرایشی مانند آینه‌ها، هاون (برای نرم نمودن مواد آرایشی)، میله‌های سرمه، مخزن آرایش و موجن‌ها، افسار اسب، ابزارهای علمی، اشیاء فنی و سلاح و علاوه بر این‌ها: ربع دایره‌ها، یک سر سکه (قالی ضرب سکه) و یک سر گرز، وسایل معماری و منزل و اشیاء دیگر. پلاک‌ها، لولاها، تزیینات نوک اشیاء، دستگیره‌ها، انگشترها، کلیدها، درپوش‌ها، سربطری‌ها، حلقه‌ها و اجزاء تکیه گاهی متنوع. سپس گروهی از اشیاء سربی شامل ساسه‌ها، دوک‌های حلقوی و یک آویز و نهایتاً اشیاء آهنی همچون تیشه و تیغه‌های بیلچه، نوک پیکان‌ها، شمشیر و تیغ‌های خنجر و یک شمشیر کامل واقعی قرار دارند.

۱- چون این اثر پیش از اتحاد آلمان نوشته شده این موزه در آلمان غربی بوده است.

از این فهرست مشخص می‌شود که کاوش‌های نیشابور اطلاعاتی در باره انواع واقعی اشیاء ناشناخته چون به ندرت راهی به بازار هنری می‌یابند ارائه می‌دهند. در میان اشیاء شخصی به عنوان مثال، حلقه‌های طلا و دستبندها می‌توانند تصادفی خریده شده باشند اما زنگ‌ها و آویزها و نیز وسایل خانگی و کسب و کار - ظروف بسیار ظریف، قاشق‌ها و وزنه‌ها - یا اشیاء آرایشی از قبیل میله‌های سرمه و موچین‌ها بی‌نهایت کمیاب هستند. این اثر اولین گام در بررسی فلزکاری ایران در قرون وسطی می‌باشد. همه اشیاء کوچک‌تر یا کمتر عجیب که از دید کاوشگران غیرمجازپنهان مانده یا از نظر تجاری بی‌ارزش هستند ازین جمله اند. درک اهمیت کشف الگوهای فرهنگی این اشیاء مبهم باقی می‌ماند و تا زمانی که تصمیم به نشر کامل اشیاء فلزی مانند اشیاء سیراف، شوش و ری و استخر گرفته نشود این امرهم چنان نامکشوف خواهد ماند اما ممکن است ارزش آنها با دید تطبیقی غیر احساسی به چراغ‌ها، مهم کشف شده شوش، کیش، سیراف، و بانپهور^۱ در جای دیگری در این اثر ذکر و یقیناً نکته‌هایی خاطر نشان گردد. یقیناً اینک، دانشمندان و دانشجویان می‌توانند به سادگی در باره فلزکاری ایران در قرون وسطی و در خصوص دوره ویرانه‌ساز شده همان گونه که در گذشته دلفریب بوده و این دلفریبی غالباً به طور قطعی منجر به عدم درک همان نویسنده ریاضی گردد به راحتی چیزی بنویسند.

به نظر می‌رسد یافته‌های نیشابور چشم اندازهای جدیدی در شش حوزه گشوده و شاید در این مرحله از دانش ما اهمیت مقدماتی داشته باشد. در وهله اول با مطالعه اقلام آرایشی نیشابور در مجاورت آثار دیگر موزه‌ها و محوطه‌های باستان شناسی روشن می‌گردد که به توجیه مسبق به سابقه‌ای به نهضت فرهنگی شرق در اولین قرن از دو قرن اسلامی رخ داده است. گرچه ریاضیت آن را می‌تواند به طور یقین تعیین کرد اما این نهضت، احتمالاً اشکال مدیترانه‌ای اشیاء آرایشی با سنت‌های مربوط به آثار احتمالاً در دوره تثبیت مدل‌ها در دربار عباسی بغداد به درون ایران برد. در وهله دوم، چراغ‌های نیشابور هنری اساسی برای مطالعه کامل تفرهاهم می‌کنند که به تاثیرات متمایز بسیار کهن سرامیک و فلز، بر تولیدات محلی ایران و نیز به تازم صنعت محلی اشاره می‌کند. یک تقسیم بندی بین شمال شرقی در یک سمت و جنوب و جنوب غربی در سمت دیگر وجود دارد. یک تاثیر قوی از فرهنگ سغدیانا در شمال شرقی وحدی از همگونی در شکل، علی‌رغم ذوق مسوده تزئینات قلمزنی. در وهله سوم تجهیزات کمر بند، افساراسب و شمشیر نیشابور اولین بارهم به لحاظ عمق و هم محدودیت شرق آلتایی، ترکی در این اشیاء قرون وسطایی ایران را نشان می‌دهند. عمق در طرح‌های ترکی و آلتایی به طور با داری این اشیاء اتفاق افتاده و محدودیت در آنها کمتر از هر نوع دیگری قابل مشاهده است. در وهله چهارم این اشیاء نشان می‌دهند که برنز رانود جایگزینی برای فلزات با ارزش شده است. پنجم این که، دو آینه از نیشابور که در محوطه تاریخی آن کشف شده که به احتمال قوی یک دسته آینه است، فرصتی برای بحث در باب توسعه سبک‌های آینه در ایران اوایل اسلام فراهم می‌کند. از این رو، این امکان هست که برخی موضوعات در خصوص آینه‌های طبیعی در ایران

۱-Banbhore: محوطه تاریخی مهمی در پاکستان واقع در نزدیک اقیانوس هند و در ایالت سند. در این محوطه، سه دوره تاریخی شامل: سکایی

- پارتی، هندوبودایی و اوایل اسلامی مشخص گردیده است (م).

پیش از ظهور اشکال برنز قالبی برجسته در حدود ۱۱۰۰ / ۴۹۴ ق فراهم شود. دو نمونه قدیمی‌تر - یکی آینه‌ای از نوع آهنی با دسته بلند متصل به لبه و دیگری آینه برنزی با دسته سه وجهی که به قسمت برگشته لحیم شده است. سرانجام به خاطر یافتن نوعی شیء کمیاب - یک سر سکه (قالب ضرب سکه) - علم سکه شناسی لذت وافری از کاوش نیشابور نصیب شد.

مشخصاً گرچه یافته‌های نیشابور موجب بروزیك انقلاب در دانش ما در خصوص فلزکاری اوایل اسلام نخواهد بود اما بر توی مهم بر اشیاء کشف شده تا این زمان افکنده و گاه و بیگاه نتایج پیش بینی نشده‌ای را سبب می‌شوند. فقط می‌توان امیدوار بود تا دانشمندان دیگر با بررسی دقیق به صفحات این فهرست اضافه کنند یا برعکس - شواهدات بیشتر سبب چشم اندازه‌های تازه‌ای گردد. کاوش‌های بعدی، به ارزش این اثر کوچک خواهد افزود.

www.ketab.ir